

بررسی رابطه میزان احساس تعلق اجتماعی شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان (شهروندان مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران)

عبدالرضا باقری بنجار^۱، ماریا رحیمی^۲

چکیده

یکی از زمینه‌های اصلی برنامه‌ریزیهای توسعه، توجه به مشارکت فعال و همه‌جانبه افراد جامعه و فرایندهای تقویت‌کننده آن است. توجه به چگونگی احساس تعلق اجتماعی افراد، عاملی مهم در افزایش رفتارهای مشارکتی در امور متفاوت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و این مهمترین ابزار برای یک مدیریت خوب بویژه در کشورهای جهان سوم است. در این راستا هدف مقاله حاضر، بررسی رابطه میزان احساس تعلق اجتماعی شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنهاست. این تحقیق یک مطالعه پیمایشی و ابزار پژوهش پرسشنامه است، پرسشنامه دارای اعتبار صوری بود و ضریب آلفای کرونباخ پایایی همه متغیرها بالای ۰/۷ است. جامعه آماری آن شهروندان ۱۸ تا ۵۵ سال شهر تهران هستند، نمونه تحقیق نیز ۳۸۲ نفر هستند با استفاده از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استخراج شده‌اند. نتایج تحقیق نشان داد احساس تعلق اجتماعی شهروندان با مشارکت اجتماعی ($r=0/59$)، مشارکت فرهنگی ($r=0/44$) و مشارکت سیاسی ($r=0/46$) رابطه معنادار و مثبت دارد. نتایج همچنین نشان داد که شهروندان در دو بعد فرهنگی و سیاسی، مشارکت فعالانه‌تری نسبت به بعد اجتماعی آن دارند و اینکه احساس تعلق اجتماعی زنان بیشتر از مردان بوده است. نوع شغل افراد هم بر مشارکت اجتماعی و سیاسی آنان تأثیرگذار بوده است. **واژه‌های کلیدی:** مشارکت اجتماعی، مشارکت فرهنگی، مشارکت سیاسی، احساس تعلق اجتماعی، جنسیت، تهران.

مقدمه

توسعه فرایندی است که طی آن توانمندسازی انسانها، افزایش بهره‌وری، کاهش مشکلات و پیشرفت جامعه عملی می‌شود و یکی از مؤلفه‌های راهبردی در توسعه و پایداری هر جامعه، «مشارکت» است. در واقع با توجه به مبانی روان‌شناسی اجتماعی و ادبیات توسعه، مشارکت شهروندان یک رویداد مثبت هم برای مردم و هم برای کل جامعه است (منرینی و دیگران، ۲۰۰۹: ۲۶۳). در زمینه اخلاق اجتماعی مشارکت و تقویت آن در سطح جامعه بویژه در شهرها، آنچه نظر بسیاری از جامعه‌شناسان و همین‌طور روان‌شناسان اجتماعی را به خود معطوف داشته، به وجود آوردن «احساس تعلق اجتماعی» و یا فعال نمودن آن در بین شهروندان است. احساس تعلق اجتماعی مربوط به سلامت روانی، فیزیکی و اجتماعی افراد است و به عنوان یک کاتالیزور برای تغییرات جامعه عمل می‌کند. بسیاری از مطالعات نشان داده‌اند که احساس تعلق اجتماعی مثبت، به افزایش ارتباطات و مشارکت مدنی در جامعه منجر می‌شود. (همان: ۲۶۴).

با توجه به اینکه انسانها به خودی خود پتانسیل مشارکت را با هدف دستیابی به خواسته‌های فردی، جمعی، دستیابی به عدل، همبستگی، امنیت، کنترل محیط خود و... دارا هستند (پل، ۲۰۰۱: ۴۱). احساس تعلق و درگیر شدن در ساخت و ساز امور جامعه، یک «هویت جمعی» را در جامعه شکل می‌دهد که به عنوان عامل انگیزش اصلی برای مشارکت است (منرینی و دیگران، ۲۰۰۹: ۲۶۳). احساس تعلق افراد به اجتماعشان بیشتر در جوامعی مد نظر است که همبستگی ارگانیکی در آنها کمتر است و در نتیجه نیاز به جوشش احساسات عاطفی و واکنشهای «هویت جمعی» برای پیشبرد برنامه‌ریزی‌ها در ابعاد مختلف آن وجود دارد. در جوامع امروزی شهرها مصداق بارز گفته پیشین هستند. قرن بیست و یکم به واسطه زندگی شهری به گونه‌ای پیش می‌رود که ما قبلاً چنین چیزی را تجربه نکرده‌ایم. بیش از نیمی از جمعیت جهان ساکن شهرها هستند. طبق برآورد بانک جهانی تا سال ۲۰۲۵، درصد از مجموع رشد جمعیت در نواحی شهری وسیع اتفاق خواهد افتاد و ۹۰ درصد از رشد شهری در کشورهای در حال توسعه جذب خواهد شد. با در نظر گرفتن

این مطالب باید اذعان داشت که شهرها تنوع بیشتری را شامل می‌شوند (تورنر، ۲۰۰۲: ۲). همین تنوع به دنبال خود مقتضیات خاصی را برای مدیریت شهرها می‌طلبد. افزایش مشارکت مردم در اداره امور شهرها که از این مقتضیات است، یکی از مهمترین اصول آرمانی مدیریت شهری نوین است که نشان می‌دهد در جهانی که به طور فزاینده به سمت شهری شدن گام برمی‌دارد، مشارکت مردمی جایگاهی رفیع دارد؛ بنابراین همانطور که قبلاً نیز اشاره کرده‌ایم باید به عوامل تأثیرگذار بر آن از جمله تأثیر احساس تعلق اجتماعی توجه کرد.

بنا به اعتقاد دورکیم وقتی حس تعلق به جامعه در افراد وجود داشته باشد، یک حس همانندی و قرابت به وجود خواهد آمد و پیوندهای عاطفی و دل مشغولیه‌ها و منافع مشترک افراد را به هم پیوند می‌دهد که نتیجه آن افزایش و تشدید تماس‌های آنان و گسترش ارتباطات در سطح جامعه است و این مهم‌ترین ابزار برای یک مدیریت خوب بویژه در کشورهای جهان سوم است. در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به دلیل قرار گرفتن در دوران گذار، بسترها و عوامل ایجاد احساس تعلق اجتماعی، دچار تغییر می‌شود، چراکه در دوران گذار بنا به نظر دورکیم، هنجارهای موجود در جامعه در معرض تغییر و تحول قرار خواهند گرفت که در نتیجه آن احتمال کم رنگ شدن تعلقات اجتماعی افراد به جامعه و به تبع آن تغییر الگوهای همکاری در امور مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... قوت خواهد یافت و این در صورتی است که مسئولیت‌پذیری و مشارکت یکی از مهمترین ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در هر جامعه خصوصاً جوامع در حال توسعه است و بسیاری از مشکلات ساختاری و عملکردی برنامه‌ریزی‌ها ناشی از نارسایی‌هایی است که در این حوزه وجود دارد. آنچه در این میان بر مسائل موجود می‌افزاید این است که نه مفهوم مشارکت و ابعاد آن به خوبی تعریف شده و نه عوامل تقویت‌کننده و یا در طیف دیگر تضعیف‌کننده آن موضوع، مورد بررسی جدی قرار گرفته است (محسنی و جاراللهی، ۱۳۸۲: ۱۱). به این ترتیب بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در ابعاد مختلف برای پیشبرد اهداف لازم و ضروری است و در واقع چگونگی محقق شدن این امر

از جمله مشکلاتی است که مدیران و برنامه‌ریزان توسعه، بویژه در شهرها، با آن درگیر هستند که این موضوع نیازمند مطالعات جدی و کاوشهای فراوان است. به عبارت بهتر رویارویی با مسائل و مشکلاتی که شهرهای امروز جهان با آن درگیر هستند، تنها با بهره‌گیری درست و بهینه از توان و استعدادها موجود در شهروندان در قالب برنامه‌های مشارکتی قابل دستیابی است. به همین منظور و بنا به شرح بالا، مطالعه حاضر اساس کاوش خود را به بررسی چگونگی مشارکت شهروندان در ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گذاشته و به مطالعه رابطه میزان تحقق مشارکت در انواع مختلف با میزان احساس تعلق اجتماعی شهروندان می‌پردازد.

تبیین مفهوم مشارکت

به نظر آلن بیرو^۱ از منظر جامعه‌شناسی باید بین مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) و به عنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) تمیز قائل شد. مشارکت در معنای اول، داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد و در معنای دوم، از تعلق گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد. (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۷۵) در تعریفی دیگر، مشارکت را فرآیند آگاهانه تقسیم قدرت و منابع کمیاب و فراهم‌سازی فرصت برای رده‌های پایین جمعیتی برای بهبود شرایط زندگی آنان عنوان کرده‌اند. بدین ترتیب وقتی مشارکت را به عنوان فراگرد نیرومندسازی مردم در نظر می‌گیریم، مشارکت مبتنی بر سه ارزش «سهم کردن مردم در قدرت و اختیار، راه دادن مردم برای نظارت بر سرنوشت خویش و بازگشودن فرصت‌های پیشرفت به روی رده‌های زیرین جامعه» خواهد بود، (طوسی، ۱۳۷۰: ۸) و در نهایت تعریف کائوتری^۲ عبارت است از: فرایندی اجتماعی، عمومی، یکپارچه، چندگانه، چندبعدی و چندفرهنگی است که هدف آن کشاندن همه مردم به ایفای نقش در همه مراحل توسعه است (کائوتری، ۱۳۷۹: ۳۶).

1 Allen Biro

2 Gaotri

پیشینه تحقیق

در زمینه موضوع مشارکت تحقیقات فراوانی انجام شده است اما بیشتر این تحقیقات به مطالعه مشارکت شهروندان در دو بعد اجتماعی و یا سیاسی پرداخته‌اند اما در بعد «فرهنگی مشارکت شهروندان» کمتر کار شده است؛ به‌علاوه از میان عوامل تأثیرگذار بر مشارکت هم تا به حال در کمتر تحقیقی به بررسی اثر متغیر اجتماعی- روانی بر تحقق مشارکت در ابعاد متفاوت پرداخته شده است به همین دلیل در این تحقیق متغیر اجتماعی- روانی، (احساس تعلق اجتماعی)، به عنوان متغیر مستقل و تأثیرگذار تحقیق برگزیده شده است. در ادامه به‌طور خلاصه به مرور برخی مطالعات انجام گرفته داخلی و خارجی در حیطه تحقیق پرداخته می‌شود:

عبداللهی (۱۳۸۷) در «بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی»، اعتماد و مشارکت را به عنوان عناصر اصلی سرمایه اجتماعی و رابطه آنها با توسعه همه‌جانبه روستایی مورد بررسی قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که طبق گونه‌شناسی‌ای که محققان از اعتماد اجتماعی دارند، متغیرهای اعتماد به همسایه‌ها و اهالی روستا، اعتماد نهادی و سن، رابطه معناداری با مشارکت اجتماعی داشته‌اند و همین‌طور با افزایش شعاع اعتماد افراد در جامعه روستایی، میزان مشارکت اجتماعی آنها نیز افزایش می‌یابد (ص: ۱۲۹).

یزدان‌پناه (۱۳۸۶) در مطالعه خود با عنوان «موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی» با روش پیمایش، به بررسی میزان مشارکت اجتماعی، ابعاد، عمق و دامنه آن و موانع مشارکت اجتماعی از نظر عملی می‌پردازد. نمونه آماری آن ۸۸۰ نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر تهران هستند که به روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شده‌اند. بر مبنای نتایج به دست آمده از این تحقیق، هرچه میزان بی‌قدرتی و بیگانگی و احساس نابسامانی فردی بیشتر باشد، میزان مشارکت اجتماعی، یعنی مشارکت داوطلبانه و آگاهانه و هدفمند افراد در جامعه کمتر می‌شود و همچنین وجود موانع مخصوصاً موانع خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و ارزیابی از این موانع از طرف افراد بر میزان مشارکت اجتماعی اثرگذار است.

همچنین در این تحقیق میزان مشارکت اجتماعی در بعد رسمی در بین شهروندان ضعیف است.

دربندی (۱۳۸۵) در «بررسی رفتار و نگرش جمع‌گرایانه شهروندان تهرانی» تلاش دارد متغیرهای تأثیرگذار بر جمع‌گرایی یا همکاری در دو راهی اجتماعی شناسایی شود. چهارچوب نظری این پژوهش تئوری، انتخاب عقلانی است که در تحلیل خود از رفتار انسان غیر از محاسبات سود و زیان مادی، تمایلات دیگرخواهانه، رفتار منصفانه را نیز مورد توجه خود قرار می‌دهد. بر مبنای فرضیه‌های تحقیق متغیرهای تعهد عام، خویشتنداری، دینداری، تمایل به همکاری، باور به زیانهای عدم همکاری، اعتماد به همکاری دیگران، رضایت از زندگی، دریافت پیامهای متقاعدکننده و تجربه واکنش منفی دیگران بر جمع‌گرایی مؤثر است. رفتار جمع‌گرایانه مورد بررسی تحقیق، توقف عابران در برابر چراغ قرمز است. نمونه تحقیق شامل ۳۰۰ نفر از عابرانی است که از سه تقاطع پر ازدحام در جنوب، مرکز و شمال تهران قصد عبور از چراغ قرمز را داشتند. بر پایه تحلیل یافته‌های تحقیق، رابطه همه متغیرها بجز رضایت از زندگی و تجربه واکنش منفی دیگران، با متغیر وابسته تأیید می‌شود. به منظور افزایش همکاری در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی، چند راه‌حل ارائه شده است ۱- تقویت دیگرخواهی و تعهد جمعی؛ ۲- آموزش درباره زیانهای عدم همکاری و فواید همکاری؛ ۳- کم هزینه کردن همکاری و پر هزینه کردن عدم همکاری؛ ۴- تقویت نظارت رسمی و غیر رسمی (ص: ۱۰۷).

مطالعه غفاری (۱۳۸۰) «تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی- اقتصادی سازمان‌یافته روستاییان به عنوان مکانیزمی برای توسعه روستایی در ایران» حول این محور می‌چرخد که عوامل عدم شکل‌گیری فرایند مشارکت اجتماعی و اقتصادی کدامند؟ وی در این رابطه چهار مؤلفه: ویژگیهای شخصیتی، سرمایه اجتماعی، دولت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی (قدرت محلی) را مطرح نموده است، که تشکیل‌دهنده سؤالات تحقیق هم هستند. مؤلفه‌ها و سازه‌های مدل تحقیق با توجه به متغیرهای تشکیل‌دهنده آنها از حیث مقیاس سنجش در سه سطح خرد، میانی و کلان قرار می‌گیرند که موجب طراحی

فرضیه‌ها در این سه سطح شده است. در سطح خرد با در نظر گرفتن دو مؤلفه ویژگی‌های شخصیتی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی روستاییان، فرضیه‌هایی با متغیرهای مستقل خاص‌گرایی، تمایل به همکاری گروهی، میل به پیشرفت، بیگانگی اجتماعی، استبدادپذیری، خوداتکایی، طایفه‌گرایی، نوگرایی، میزان دارایی خانوار، تحصیلات، مجموعه سالهای تحصیل در خانواده، نوع فعالیت شغلی مطرح شده‌اند که با متغیر وابسته تحقیق رابطه معناداری داشته‌اند. در سطح میانی رابطه چهار متغیر انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی، رضایت از دولت و امکانات توسعه‌ای روستاها با متغیر وابسته تحقیق، رابطه معناداری داشته‌اند. مؤلفه ساختار سیاسی نیز در قالب متغیرهای کلان تمرکزگرایی و دیوانسالاری، نظام برنامه‌ریزی و الگوی توسعه (برنامه‌های عمرانی قبل و بعد از انقلاب) و ساختار اجتماعی جامعه روستایی (قبل و بعد از انقلاب) و با روش تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است که نشان می‌دهد در سطح کلان نه تنها بسترسازی لازم برای تحقق مشارکت سازمان‌یافته مؤثر که مستلزم تمرکززدایی و توانمندسازی روستاییان و نجات آنها از وابستگی به دولت است، صورت نگرفته است، بلکه زمینه‌های وابستگی به دولت، تمرکزگرایی و دیوانسالاری دولتی و نیز نادیده گرفتن نیروهای درونی که مانع مشارکت اجتماعی - اقتصادی هستند، تقویت شده‌اند. در نهایت نیز با توجه به ملاحظات پژوهشی یافته‌های نظری و تجربی حاصل شده به ارائه پیشنهادهایی در دو سطح عملی و اجرایی پرداخته است.

هیلز و مک لئود (۱۹۹۹) با همکاری‌انشان در بررسی خود با عنوان «تأثیر شبکه‌های مجادلات سیاسی بر روی مشارکت در عرصه عمومی» به دنبال تحلیل نقش مجادلات سیاسی و مشارکت فرد در عرصه عمومی بوده‌اند. فرض اصلی در این تحقیق این است که هرچه فرد در شبکه ارتباطی ناهمگونی به بحث سیاسی بپردازد، احتمال بیشتری وجود خواهد داشت که وی به مشارکت در عرصه عمومی اقدام کند. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که اولاً میان متغیرهای چهارگانه سن، تحصیلات، درآمد و جنس، متغیر جنسیت هیچگونه رابطه‌ای با مشارکت وجود ندارد؛ ثانیاً ناهمگونی شبکه ارتباطات شخص دارای

اثر معناداری بر مشارکت است، ثالثاً استفاده از رسانه‌های عمومی دارای اثر مستقیم بر مشارکت نبوده بلکه تنها از طریق اثر بر روی متغیر بحث‌های بین شخصی بر مشارکت تأثیر گذارده است، رابعاً ناهمگونی شبکه ارتباطی شخص (متغیر اصلی تحقیق) دارای رابطه مستقیم با مشارکت سیاسی است.

مبانی نظری تحقیق

در بنیادی‌ترین سطح جامعه‌شناسی خرد، کنش اجتماعی نخست به شکل تأثیر متقابل بین دو شخص و بعد به شکل کنش متقابل وسیع‌تر ظاهر می‌شود (روشه، ۱۳۷۹: ۱۹)؛ از این‌رو دارای ابعاد متفاوت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و... است که از این میان در این مطالعه سه بعد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مشارکت مورد نظر هستند.

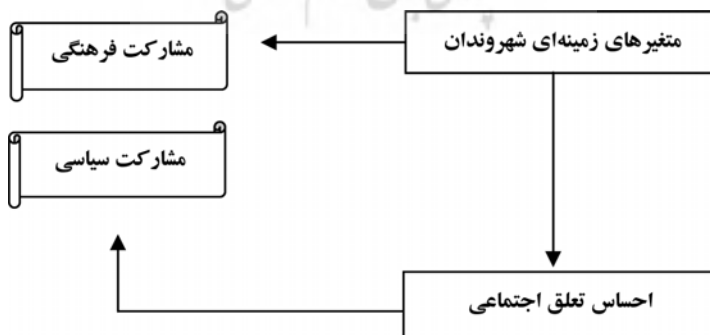
در بعد اجتماعی مشارکت، ناووزوف معتقد است شکل‌گیری مشارکت در اجتماع، در ۵ بعد صورت می‌گیرد: کنش متقابل میان افراد، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی، اجتماع محلی و کل اجتماع (ناووزوف، ۲۰۰۰: ۱۶). وبر در این رابطه معتقد است «ارتباط اجتماعی» بر رفتار جمعی کنشگرانی دلالت دارد که معنای محتوایی کنش هریک از آنها با توجه به کنش دیگران و جهتی که از این بابت می‌گیرد، روشن می‌شود (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۸۱-۸۰). الگوی به نسبت کاملی از شکل‌گیری مشارکت اجتماعی را می‌توان در کنش موجه آیزن و فیش باین دید. آنها در الگوی خود در تبیین مشارکت اجتماعی، هم به متغیرهای زمینه‌ای یا ویژگی‌های شخصیتی توجه دارند و هم ویژگی‌های اجتماع را مد نظر دارند. در واقع مهمترین و مشهورترین نظریه‌ای است که در زمینه توجه به ویژگی‌های فردی و ویژگی‌های اجتماع و تلفیق آنها در مورد مشارکت مطرح شده است (علوی‌تبار، ۱۳۷۹: ۲۰). در بعد فرهنگی مشارکت برای بررسی آن می‌توان به عوامل فرهنگی نظر داشت که صاحب‌نظرانی از جمله هابرماس، رپاپورت و مک‌آیور چه مستقیم و چه غیرمستقیم به آن پرداخته‌اند. هابرماس معتقد است مذاکره، گفتگو و... در افزایش مشارکت در جامعه و به تبع آن تشکیل جامعه مدنی نقش بسزایی دارد و آن را در قالب نظریه

شهروندی گفتگویی مطرح می‌کند. او راهبردهای فلسفه سیاسی‌اش را از طریق کاربرد اخلاق گفتگویی، عقلانیت بین‌ذهنی، کنش ارتباطی به شکل یک شهروند تعاملی، ارتباطی، تفاهمی، توافقی که تجلی آن شهروند گفتگویی است، صورت‌بندی می‌کند (نجاتی حسینی، ۱۳۸۵: ۱-۲). عقلانیت ارتباطی هابرماس در نهایت معطوف به اجماع و نظم و وفاق مشارکتی در جامعه است. (همان: ۲۰) نظریه ساخت فرهنگی امس رپاپورت نیز به نظم و وفاق در جامعه اشاره می‌کند و آن را حاصل عامل فرهنگی بویژه اعتقادات مذهبی مردم می‌داند. او معتقد است که ذهن انسان به طبقه‌بندی پدیده‌ها پرداخته و به همه چیز نظم داده و مدلی آگاهانه برای محیط زیست خود به‌وجود می‌آورند. هرگاه این نظم با فعالیتها سازگار شود و یکدیگر را تقویت نمایند، مفاهیم نهفته در نمادها بارز شده و این سازگاری می‌تواند، ارتباطات اجتماعی بویژه از نوع فرهنگی را میان مردم تقویت کند. در واقع او تأکید می‌کند که هر محیط مجموعه‌ای از ارتباطات متقابل الگودار و آگاهانه است (پاپلی‌یزدی و رجبی‌سناجردی، ۱۳۸۲: ۱۰۶). به اعتقاد مک‌آیور در هر رفتار متقابل الگودار و آگاهانه از جمله مشارکت یک فرایند دوگانه سازماندهی و انتخاب وجود دارد. از یک‌سو نظام ارزشی فرد، شبکه پیچیده فرهنگ متداول و شخصیت او متوجه یک جهت و یک هدف ویژه می‌شود. از سوی دیگر بعضی جنبه‌های واقعیت بیرونی به‌طور انتخابی با ارزیابی کنترلی ارتباط می‌یابد و از دنیای عوامل بیرونی متمایز می‌شود. او می‌گوید انسان در جامعه دنباله‌رو یک ارزش نیست بلکه از یک نظام ارزشی پیروی می‌کند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۲۳۹) و این در امر مشارکت بویژه از نوع فرهنگی دارای اهمیت است. در تبیین مشارکت سیاسی شهروندان، آلموند و وربا به فرایند جامعه‌پذیری افراد و فرهنگ سیاسی جوامع تأکید می‌کنند. آنان از نظریه اجتماعی شدن سیاسی استفاده کرده‌اند و معتقدند هرچه در جامعه سه نهاد اجتماعی‌کننده خانواده، مدرسه و شغل، الگوهای مشارکتی قوی‌تری را نهادینه کرده باشند و فرد در درون این سه نهاد سابقه مشارکتی بیشتری داشته باشد، در مراحل زندگی مشارکت سیاسی بیشتری خواهد داشت و جامعه از نظر فرهنگ سیاسی به فرهنگ مشارکتی نزدیکتر خواهد بود (آلموند و وربا، ۱۹۷۵: ۲۶۷). با

وجود این مباحث محقق شدن مشارکت، نیازمند وجود شرایط و بسترهای مناسب آن است. به اعتقاد هانتینگتون و نلسون تحقق مشارکت بویژه از نوع اجتماعی و سیاسی آن تابعی از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی است (علوی‌تبار، ۱۳۷۹: ۴۹). که به دنبال آن هر فرد در فرهنگ مشارکتی جامعه جایگاهی را کسب می‌کند.

در هر جامعه از جمله جوامع در حال توسعه، تحقق هر سه بعد مشارکت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ضروری است و در پیشبرد اهداف توسعه تأثیر بسزایی دارند. در بررسی حاضر عامل روانی - اجتماعی «احساس تعلق اجتماعی» در میان افراد به عنوان عاملی مؤثر بر مشارکت در ابعاد متفاوت در نظر گرفته شده است و از جمله اندیشمندانی که به این بحث پرداخته‌اند امیل دورکیم است. می‌توان گفت تأکید و توجه دورکیم به رابطه احساس تعلق اجتماعی و گسترش ارتباطات در سطح جامعه، در نظریه وفاق او به بهترین وجه نمود یافته است. او در ابتدا به نقش همبستگی در گسترش و تقویت ارتباطات اجتماعی اشاره نموده است و معتقد است، هر جا همبستگی اجتماعی نیرومند باشد، عامل نیرومندی در نزدیک کردن افراد به هم خواهد بود و باعث تشدید تماسهای آنها و بیشتر کردن فرصتهای ارتباطاتشان با یکدیگر خواهد بود (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۴۳). دورکیم به دنبال آن معتقد است که «صفت عام و تعمیم‌یافته وفاق اجتماعی»، شرایط مساعدتری را برای تعاون اجتماعی و مشارکت سیاسی و اجتماعی فراهم می‌کند که خود می‌تواند به امر توسعه و به گشت اجتماعی کمک کند (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۵۹). پارسونز نیز که جامعه را به عنوان نظام اجتماعی در نظر گرفته است، در تحلیل انسجام در سطح نظام اجتماعی به کنشهای اظهاری اشاره نموده است. او معتقد است هرگاه در موقعیتهای اجتماعی کنشهای اظهاری فرد معطوف به دیگران باشد، به همکاری بیشتر و انسجام با دیگران می‌انجامد. در این کنشها مسئولیت و وفاداری به حد اعلائی خود می‌رسد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۴۵). درباره این بحثهای پارسونز و دورکیم، فستینگر و همکارانش نیز در تحلیل انسجام در گروه مفهوم کلیدی «بهم‌پیوستگی» را به کار برده‌اند. آنها انسجام را به نیروهایی مربوط می‌دانند که عناصر گروه را به هم گره می‌زند و به این ترتیب به جنگ تأثیراتی می‌رود که برای گروه،

خطر از هم‌پاشیدگی به همراه دارد (دوچ و کراوس، ۱۳۷۴: ۶۷-۶۱). به‌طور خلاصه می‌توان گفت اجتماعی بودن بخشی از ماهیت انسان بودن است، انسانها با هم زندگی می‌کنند، از هم می‌آموزند و کلاً در روابطشان مهمترین انگیزه آنها برخاسته از روابط اجتماعی آنان است اما اگر افراد در این روابط خود دچار ازخودبیگانگی شوند، احساس تعلق به اجتماع در میانشان شکل نمی‌گیرد و به دنبال آن همبستگی و انسجام گروهی از هم می‌پاشد و این امر برای مشارکت افراد و در نتیجه بقای جامعه مضر است. ازخودبیگانگی مقوله‌ای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی است که می‌توان آن را به عنوان فاجعه قرن معاصر مطرح کرد (ستوده، ۱۳۷۳: ۱۲۶). سیمن بی‌شک در زمره نخستین روانشناسانی است که کوشیده مفهوم ازخودبیگانگی را در قالبی منظم و منسجم تدوین و تعریف کند. او ساختار بروکراسی جامعه مدرن را عامل ایجاد و ابقای ازخودبیگانگی در میان انسان‌ها می‌داند، چراکه در آن افراد قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج رفتار اعمال و رفتارهای خود نیستند و واقعیتی فکری است که در آن، فرد عدم تعلق و وابستگی و انفصال را با ارزشهای مرسوم در جامعه احساس می‌کند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۸-۱۰۳)؛ در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی گردیده و او را به واکنشی منفصلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (ستوده، ۱۳۷۳: ۲۵۰). که نتیجه آن عقب‌ماندگی جامعه خواهد بود. با توجه به مطالب ذکر شده، مدل نظری تحقیق به صورت زیر است.



نمودار شماره (۱): مدل نظری تحقیق

روش تحقیق:

روش مورد نظر برای این تحقیق روش پیمایش است. در این تحقیق از میان مناطق ۲۲گانه شهر تهران، شهروندان ۱۸ تا ۵۵ سال دو منطقه ۳ و ۱۲ به دلیل تفاوت‌های اجتماعی و طبقاتی میان ساکنان آنها به عنوان جامعه آماری انتخاب شدند که با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۳۸۲ نفر از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به عنوان نمونه، مورد مطالعه قرار گرفتند. برای سنجش رابطه بین متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس یک طرفه، آزمون تی، و رگرسیون استفاده شده است. تعریف عملیاتی متغیرها به قرار زیر است:

مشارکت اجتماعی

مشارکت اجتماعی از انواع مشارکت محسوب می‌شود، فرایندی که از طریق آن اجتماع، جماعت یا گروه به هم می‌پیوندند تا عملکردهای مورد انتظار را به اجرا درآورند (علوی تبار، ۱۳۷۹) و به رشته‌ای از فعالیت‌های گوناگون و متفاوت دلالت دارد که برخی اوقات به یک سازمان محدود می‌شود و اغلب با دخالت افراد در محله و اجتماع بلافصل آنها ارتباط پیدا می‌کند (کنفرانس منطقه‌ای آسیا و غرب اقیانوس آرام^۱، ۱۹۸۳: ۳۲). مشارکت اجتماعی با استفاده از مقیاس لیکرت، شامل ۵ طیف از خیلی زیاد تا خیلی کم، با ابعاد زیر سنجیده شده است. آلفای کرونباخ این متغیر بالای هفت دهم بود.

۱- رسمی (شرکت در فعالیت‌های انجمن‌های محیط زیست، شورای شهر و...)

۲- غیر رسمی (همکاری با همسایگان، شرکت در هیأت‌ها، روضه‌ها و...)

مشارکت فرهنگی

مشارکت فرهنگی یعنی شرکت داوطلبانه، ارادی و آگاهانه افراد، گروهها و سازمانهای تشکیل‌دهنده یک جامعه در ابعاد گوناگون زندگی فرهنگی آن جامعه به منظور گسترش توسعه پایدار، متوازن و همه‌جانبه حیات فرهنگی است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۳۰). مشارکت فرهنگی در پیوند تنگاتنگ با مشارکت اجتماعی و سیاسی است و به برخورداری مردم از عمق و تعالی فرهنگ خود و مشارکت در این امور برای حفظ میراث و دستاوردهای فرهنگی‌شان اشاره دارد (کنفرانس منطقه‌ای آسیا و غرب اقیانوس آرام، ۱۹۸۳: ۳۲). مشارکت فرهنگی با استفاده از گویه‌های (۱) شرکت در مراسمات ملی - مذهبی (۲) رضایت فرهنگی (۳) تعاملات اجتماعی - فرهنگی افراد (۴) میزان تأکید بر آداب و رسوم و مذهبی بودن فرد به صورت عملیاتی مورد سنجش قرار گرفت. آلفای کرونباخ بالای هشت دهم بود.

مشارکت سیاسی

دائرة المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی آمده است: «مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم در سیاست‌گذاریهای عمومی است» (بیرو، ۱۳۸۰: ۱۹). البته می‌توان گفت مشارکت سیاسی به معنای دخالت شهروندان در تصمیم‌سازی و سیاستها به اشکال پرشمار می‌باشد و عنصری جدی در ساخت جامعه است و گاهی باعث تعارضهای عمیق می‌شود، زیرا که با توزیع قدرت سروکار دارد (کنفرانس منطقه‌ای آسیا و غرب اقیانوس آرام، ۱۹۸۳: ۳۲). این متغیر با گویه‌های (۱) نگرش فرد نسبت به نظام سیاسی کشور (۲) مشارکت فرد در فعالیتهای سیاسی ملی - محلی اندازه‌گیری شد و آلفای کرونباخ آن بالای هفت دهم بود.

نتایج توصیفی:

جدول شماره (۱): توزیع فراوانی و میانگین متغیرهای تحقیق

متغیر	گزینه‌ها	فراوانی	درصد	میانگین واقعی	میانگین نظری
جنسیت	مرد	۱۹۰	۴۹/۷	۲۷/۸۶	-
	زن	۱۹۲	۵۰/۳	۲۹/۶۹	-
مشارکت اجتماعی	کم	۲۲۹	۵۹/۹	۲۶/۸	۳۹
	متوسط	۱۱۸	۳۰/۹		
	زیاد	۳۵	۹/۲		
مشارکت فرهنگی	کم	۱۰۳	۲۷	۲۹/۲	۳۶
	متوسط	۲۵۶	۶۷		
	زیاد	۲۳	۶		
مشارکت سیاسی	کم	۲۷	۷	۴۴/۰	۳۹
	متوسط	۱۰۵	۲۷/۵		
	زیاد	۲۵۰	۶۵/۴		
تعلق اجتماعی	کم	۹	۲/۴	۳۵/۳	۳۳
	متوسط	۲۳۲	۶۰/۷		
	زیاد	۱۴۱	۳۶/۹		

ارقام جدول شماره (۱) نشان می‌دهند که از بین ابعاد سه‌گانه مشارکت، مشارکت سیاسی دارای بزرگترین میانگین است و در واقع تنها نوع مشارکتی است که میانگین مشاهده شده آن از میانگین مورد انتظار آن بیشتر است و حاکی از مشارکت بالاتر از حد وسط شهروندان است. کمترین میزان نیز متعلق به مشارکت اجتماعی است که میزان واقعی آن بسیار از حد وسط پایین‌تر است. درباره با متغیر مستقل تحقیق، یعنی تعلق اجتماعی شهروندان، ارقام جدول شماره (۱) نشان می‌دهند که احساس تعلق اجتماعی افراد در حد متوسط است، یعنی میانگین مشاهده شده (۳۵/۳)، فقط اندکی از میانگین مورد انتظار (۳۳) بیشتر است. جدول شماره (۲) نتایج آزمون نرمال بودن نمونه مورد مطالعه را نشان می‌دهند.

جدول شماره (۲): آزمون کالموگروف اسمیرنوف پیرامون شاخصهای مشارکت و احساس تعلق

اجتماعی

مشارکت	احساس تعلق	مشارکت سیاسی	مشارکت فرهنگی	مشارکت اجتماعی		
۳۸۲	۳۸۲	۳۸۲	۳۸۲	۳۸۲	N	
۱۰۲/۲۷۷۵	۳۴/۵۰۷۹	۶۶۴۹/۴۳	۳۰/۵۰۷۹	۲۸/۱۰۴۷	متوسط	پارامترهای نرمال
۱۴/۷۷۳۲۳	۴/۲۲۸۲۳	۴۳۳۷۱/۵	۶/۲۰۱۲۴	۹/۴۸۴۳۲	انحراف استاندارد	
۰/۰۹۳	۰/۱۵۵	۰/۱۲۸	۰/۱۳۰	۰/۱۲۸	مطلق	بیشترین تفاوت
۰/۰۹۳	۰/۱۵۵	۰/۱۲۸	۰/۱۳۰	۰/۱۲۸	مثبت	
-۰/۰۶۹	-۰/۰۸۸	-۰/۰۹۷	-۰/۰۷۲	-۰/۰۶۴	منفی	
۱/۸۱۹	۳/۰۳۲	۲/۵۰۸	۲/۵۴۳	۲/۴۹۴	کولموگروف اسمیرنوف	
۰/۰۰۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Asymp. Sig. (2-tailed)	

نتایج حاصل از آزمون کولموگروف اسمیرنوف نشانگر آن است که جامعه مورد تحقیق به لحاظ متغیرهای مورد نظر نرمال است زیرا سطح معناداری به دست آمده کمتر از ۰/۰۵ است.

نتایج استنباطی:

در مورد بررسی رابطه متغیر مستقل با متغیر وابسته تحقیق، یعنی رابطه احساس تعلق اجتماعی با میزان مشارکت شهروندان در ابعاد متفاوت آن، نتایج در جداول شماره (۳) گزارش شده‌اند.

جدول شماره (۳): ضریب همبستگی احساس تعلق اجتماعی با ابعاد سه‌گانه مشارکت

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد پاسخگویان
مشارکت اجتماعی	۰/۵۹۸	۰/۰۰۰	۳۸۲
مشارکت سیاسی	۰/۴۶۲	۰/۰۰۰	۳۸۲
مشارکت فرهنگی	۰/۴۳۹	۰/۰۰۰	۳۸۲

نتایج جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که تعلق اجتماعی با هریک از انواع مشارکت همبستگی مثبت و معناداری دارد، یعنی با افزایش میزان احساس تعلق اجتماعی افراد، میزان مشارکت آنها نیز در همه ابعاد مشارکت افزایش می‌یابد. جدول شماره (۴) نتایج آزمون فریدمن درباره اولویت‌بندی شاخصهای مشارکت را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۴) نتایج آزمون فریدمن پیرامون اولویت‌بندی شاخص‌های مشارکت

خطای معیار	انحراف معیار	میانگین	میانگین رتبه	
۰/۴۸۴۳۲	۹/۴۸۴۳۲	۲۸/۱۰۴۷	۱/۴۱	مشارکت اجتماعی
۰/۳۱۷۲۸	۶/۲۰۱۲۴	۳۰/۵۰۷۹	۱/۷۶	مشارکت فرهنگی
۰/۲۷۸۰۱	۵/۴۳۳۷۱	۴۳/۶۶۴۹	۲/۸۳	مشارکت سیاسی
N=382 Chi-Square=427.50 df=2 sig=0/0000				نتیجه آماری

نتایج به دست آمده از آزمون فریدمن حاکی از آن است که مشارکت سیاسی در اولویت اول و مشارکت اجتماعی در اولویت آخر قرار داشته است. هم‌چنین مقدار آزمون خی دو برابر با $727/50$ و سطح معناداری مطلوب برآورد شده است بدین معنی که بین انواع مشارکت به لحاظ اولویت تفاوت معناداری وجود دارد. با توجه به این که تحقق مشارکت اجتماعی در میان انواع مشارکت، رتبه سوم را به خود اختصاص داده است، بر آن شدیم تا چگونگی تحقق مشارکت اجتماعی در دو بعد رسمی و غیررسمی آن در میان شهروندان را نیز مورد آزمون قرار دهیم: جدول شماره (۵) نتایج این مسأله را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۵) نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای پیرامون سوالات مربوط به مشارکت اجتماعی

در هر دو بعد رسمی و غیررسمی

ابعاد مشارکت اجتماعی	گویه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای معیار	T	درجه آزادی	سطح معناداری
بعد رسمی	انجمن حفظ محیط زیست	۳۸۲	۱/۵۶۰۲	۰/۹۱۹۴۸	۰/۰۴۷۰۴	۳۳/۱۶۴	۳۸۱	۰/۰۰۰
	شورای شهر	۳۸۲	۱/۴۳۹۸	۰/۸۶۶۵۸	۰/۰۴۴۳۴	۳۲/۴۷۳	۳۸۱	۰/۰۰۰
	انجمنهای خیریه	۳۸۲	۲/۰۸۹۰	۰/۹۷۰۶۶	۰/۰۴۹۶۶	۴۲/۰۶۳	۳۸۱	۰/۰۰۰
	انجمنهای اولیا	۳۸۲	۲/۳۳۵۱	۱/۴۴۶۴۳	۰/۰۷۴۰۱	۳۱/۵۵۳	۳۸۱	۰/۰۰۰
	انجمنهای علمی، فرهنگی و هنری	۳۸۲	۲/۲۰۹۴	۱/۱۴۴۷۱	۰/۰۵۸۵۷	۳۷/۷۲۴	۳۸۱	۰/۰۰۰
	انجمنهای حمایتی	۳۸۲	۱/۶۴۴۰	۰/۹۵۵۱۴	۰/۰۴۸۸۷	۳۳/۶۴۰	۳۸۱	۰/۰۰۰
بعد غیررسمی	خرید جهیزیه	۳۸۲	۲/۱۰۴۷	۱/۰۴۴۶۹	۰/۰۵۳۴۵	۳۹/۳۷۷	۳۸۱	۰/۰۰۰
	شرکت در هیأت و روضه	۳۸۲	۲/۸۵۸۶	۱/۲۳۶۳۳	۰/۰۶۳۲۶	۴۵/۱۹۱	۳۸۱	۰/۰۰۰
	همکاری در مراسم ازدواج و عروسی و عزا همسایگان و ...	۳۸۲	۲/۶۷۵۴	۱/۱۹۰۲۴	۰/۰۶۰۹۰	۴۳/۹۳۲	۳۸۱	۰/۰۰۰
	همکاری در امور عمومی محله (بهداشت محله و...)	۳۸۲	۲/۵۷۰۷	۱/۳۱۷۷۵	۰/۰۶۷۴۲	۳۸/۱۲۸	۳۸۱	۰/۰۰۰
	شرکت در انتخابات هیأت مدیره آپارتمان	۳۸۲	۲/۵۹۱۶	۱/۲۸۴۱۶	۰/۰۶۵۷۰	۳۹/۴۴۴	۳۸۱	۰/۰۰۰
	پیگیری امور محله (آسفالت و...)	۳۸۲	۲/۱۷۸۰	۱/۲۶۷۲۹	۰/۰۶۴۸۴	۳۳/۵۹۰	۳۸۱	۰/۰۰۰
	تماس با رسانه‌ها برای رفع مشکل	۳۸۲	۱/۸۴۸۲	۱/۲۳۹۳۳	۰/۰۶۳۴۱	۲۹/۱۴۶	۳۸۱	۰/۰۰۰

بر مبنای نتایج حاصل از آزمون تی تک‌نمونه‌ای پیرامون گویه‌های مشارکت اجتماعی در دو بعد رسمی و غیررسمی مورد سنجش و با توجه به میانگین و عدد تی هرکدام از گویه‌ها، مشاهده می‌شود که تحقق مشارکت اجتماعی بیشتر در بعد «غیررسمی» عملی شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت مشارکت اجتماعی شهروندان در بعد غیررسمی قویتر از بعد رسمی آن است.

اما در خصوص رابطه متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش با متغیرهای زمینه‌ای شهروندان در ادامه به مهمترین تأثیرهای آماری میان آنها پرداخته می‌شود؛ در میان متغیرهای زمینه‌ای «جنسیت» (به دلیل تغییرات معاصر میان زنان و مردان در همه زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و... و تبعات این تغییرات در نحوه مشارکت آنان در امور مختلف) و نوع «شغل» افراد (به سبب اینکه مهمترین عامل پایگاه اجتماعی در جامعه امروزی است) انتخاب شدند. نتایج مربوط به رابطه جنسیت و مشارکت در جدول شماره (۶) آورده شده‌اند.

جدول شماره (۶): مقایسه مردان و زنان بر اساس میزان مشارکت

متغیر	میانگین مردان (۱۹۰ نفر)	میانگین زنان (۱۹۲ نفر)	عدد t	سطح معناداری (α)
مشارکت اجتماعی	۲۷/۸	۲۹/۶	۱/۰۷	۰/۲۸۳
مشارکت فرهنگی	۲۲/۷	۲۷/۷	۳/۸۱	۰/۰۰۰
مشارکت سیاسی	۲۲/۷	۲۷/۷	-	-
تعلق اجتماعی	۱۹/۲	۲۲/۱	۰/۱۹۵	۰/۸۴۵

ارقام جدول شماره (۶) نشان می‌دهند که میانگین نمرات زنان در میزان احساس تعلق اجتماعی و همچنین در همه ابعاد مشارکت از میانگین مربوط به مردان بیشتر است. برای حصول اطمینان از معنادار بودن این تفاوت از آزمون تی استفاده شد. نتایج مربوط به تأثیر شغل بر میزان مشارکت افراد و معنادار بودن یا نبودن آن در جداول (۷) و (۸) و (۹) گزارش شده‌اند.

جدول شماره (۷): آماره‌های توصیفی و آزمون تحلیل واریانس درباره رابطه نوع شغل با

مشارکت اجتماعی

سطح معناداری	مقدار F	انحراف معیار	میانگین	تعداد	
۰/۰۰۰	۵/۸۴	۱۰/۳۲۸۱۲	۲۸/۰۲۳۴	۱۷۱	کارمند
		۸/۱۶۸۹۶	۲۶/۶۴۹۱	۵۷	آزاد
		۸/۳۳۷۰۶	۲۹/۱۴۲۹	۵۶	خانه دار
		۶/۰۴۲۸۳	۲۲/۱۳۱۱	۶۱	دانشجو
		۹/۱۹۳۸۶	۲۵/۹۷۳۰	۳۷	بیکار
		۹/۲۸۵۰۱	۲۶/۸۴۲۹	۳۸۲	کل

نتایج به دست آمده از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد که بیشترین میزان مشارکت اجتماعی (۲۹/۱۴) در بین افراد خانه‌دار و کمترین میزان مشارکت اجتماعی (۲۲/۱۳) در بین افراد دانشجو بوده است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است، زیرا سطح معناداری به دست آمده ۰/۰۰۰ از سطح معناداری مورد نظر کمتر بوده است بنابراین نتیجه می‌شود که بین شغل افراد و میزان مشارکت اجتماعی آنها رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره (۸): آماره‌های توصیفی و آزمون تحلیل واریانس درباره رابطه نوع شغل با

مشارکت فرهنگی

سطح معناداری	مقدار F	انحراف معیار	میانگین	تعداد	
/۰۹۵	۱/۹۸۹	۶/۵۰۵۰۶	۲۹/۹۱۲۳	۱۷۱	کارمند
		۶/۹۱۱۰۰	۲۹/۳۳۳۳	۵۷	آزاد
		۶/۷۱۴۹۵	۲۹/۷۶۷۹	۵۶	خانه دار
		۵/۵۰۳۴۰	۲۷/۴۹۱۸	۶۱	دانشجو
		۶/۵۷۴۱۳	۲۸/۰۵۴۱	۳۷	بیکار
		۶/۴۹۱۱۲	۲۹/۲۳۸۲	۳۸۲	کل

نتایج به دست آمده از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد که بیشترین میزان مشارکت فرهنگی (۲۹/۷۶) در بین افراد خانه‌دار و کمترین میزان مشارکت فرهنگی (۲۷/۱۶) در بین افراد دانشجو بوده است اما این تفاوت به لحاظ آماری معنادار نگردیده است زیرا سطح معناداری به دست آمده (۰/۰۹۵) از سطح معناداری مورد نظر بیشتر بوده است بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که بین شغل افراد و میزان مشارکت فرهنگی رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول شماره (۹): آماره‌های توصیفی و آزمون تحلیل واریانس درباره رابطه نوع شغل با

مشارکت سیاسی

سطح معناداری	مقدار F	انحراف معیار	میانگین	تعداد	
/۰۰۱	۵/۸۷۱	۴/۱۳۲۹۶	۴۴/۴۲۶۹	۱۷۱	کارمند
		۵/۵۳۸۶۵	۴۴/۴۲۱۱	۵۷	آزاد
		۴/۹۹۷۱۴	۴۲/۷۸۵۷	۵۶	خانه دار
		۵/۳۸۲۱۷	۴۴/۶۳۹۳	۶۱	دانشجو
		۶/۵۱۶۵۵	۴۱/۹۱۸۹	۳۷	بیکار
		۵/۰۱۲۰۰	۴۳/۹۷۶۴	۳۸۲	کل

نتایج به دست آمده از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد که بیشترین میزان مشارکت سیاسی (۴۴/۷۸) در بین افراد دانشجو، و کمترین میزان مشارکت سیاسی (۴۱/۹۸) در بین افراد بیکار بوده است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است، زیرا سطح معناداری به دست آمده (۰/۰۹۵) از سطح معناداری مورد نظر کمتر بوده است؛ بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که بین شغل افراد و میزان مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری:

از مجموع پاسخگویان مورد بررسی در این پژوهش که ۳۸۲ نفر بوده‌اند، در مجموع ۵۰/۳ درصد آنها زن و ۴۹/۷ درصد آنها مرد، ۵۲/۴ درصد آنها متأهل و بیشتر آنها

(۴۵ درصد) دارای تحصیلات لیسانس بودند و اکثراً (۵۲/۹ درصد) در رده سنی ۳۰-۱۸ قرار داشتند و از نظر شغلی دو رده کارمند (۴۴/۸) و سپس دانشجو (۱۶ درصد) را اشغال کرده‌اند و بیشترین درصد آنها (۴۴ درصد) حقوقی تا ۳۰۰ هزار تومان داشتند و (۶۶ درصد) از آنها بین ۱ تا ۱۰ سال از زمان سکونتشان در منطقه محل زندگی‌شان در تهران گذشت، در اینجا ضمن اینکه نتیجه می‌گیریم ویژگیهای جمعیت کشورهای در حال توسعه مانند جوان بودن جمعیت، میزان درآمد نسبتاً پایین، مهاجرت بالا و... در مورد اینها هم صدق می‌کند، به نتایجی دیگری نیز رسیده‌ایم که در ادامه به شرح آنها می‌پردازیم.

در مجموع از بررسی‌های به عمل آمده بر می‌آید که مشارکت فرهنگی و سیاسی پاسخگویان به مراتب بیش از مشارکت اجتماعی آنها بوده است. این وضعیت به اعتقادات مذهبی شهروندان درباره مشارکت فرهنگی آنها و جایگاه به نسبت روشن شهروندان (اصل رأی دادن) در نظام سیاسی درباره مشارکت سیاسی آنها بر می‌گردد. در بحث مشارکت اجتماعی بویژه در «بعد رسمی» که با مقررات و بروکراسی خاص خود همراه است، جایگاه شهروندان به خوبی تعریف نشده است و مشکل اساسی هم در تحقق همین بعد از مشارکت است. شهروندان بیشتر در بعد غیررسمی که خود را در آن دارای جایگاه و در نتیجه تأثیرگذار حس می‌کنند، یعنی در امور اجتماعی دخالت می‌کنند.

از آنجا که، پژوهش حاضر در کلانشهر تهران انجام گرفته است و مدیریت این شهر با همکاری متقابل مسؤولان و شهروندان محقق می‌شود، مسؤولان (شورای شهر، شوراییها و...) باید درباره افزایش مشارکت اجتماعی شهروندان، بویژه در بعد رسمی توجه ویژه داشته باشند تا بتوانند از نتایج آن در برنامه‌ریزیها و رسیدن به اهداف استفاده کنند.

با توجه به نظر بیشتر شهروندان مورد مصاحبه، امر مشارکت یک فضیلت است و در نتیجه آن، شهروندان خود را عنصری فعال و تأثیرگذار در جامعه می‌دانند و حل مشکلات محله و شهر خود را تنها وظیفه دولت‌مردان و مسؤولان نمی‌دانند؛ بلکه در این باره احساس مسؤولیت می‌کنند و در مواقع لزوم از طریق تلفن، نامه، پست الکترونیک و... مواضع خود را نسبت به مسائل و مشکلات به مسؤولان گوشزد می‌کنند؛ در عین حال

چنانچه خود نیز در آن زمینه توانایی داشته باشند، در حد توان خویش برای حل مشکلات، مسئولان را یاری می‌دهند. به اعتقاد شهروندان این‌گونه سهیم شدن و مشارکت می‌تواند شامل ابعاد مادی در تأمین بودجه برای حل مشکلات، مثل آسفالت کوچه و خیابان تا مشارکت و مساعدت در همفکری با مسئولان در تصمیم‌گیریها، برنامه‌ریزی‌ها و اجرای آنها باشد. پس باید امکان مداخله شهروندان در این بعد مشارکت اجتماعی برای آنان فراهم شود تا حل مسائل محلی و شهری راحت‌تر باشد. مسئولان باید به تمرکززدایی از تصمیم‌ها اقدام نمایند و در واگذاری تصمیم‌گیری‌ها در سطوح شهری و محلی به مردم تمایل داشته باشند؛ به شهروندان نیز باید اهمیت حضور در اجتماع و تأثیر مثبت مشارکتشان در امور شهری و اجتماعی گوشزد شود و آموزش‌های لازم نیز در این زمینه صورت گیرد تا با افزایش مشارکت و جنب و جوش افراد، شاهد شهری فعال، شکوفا و پویا باشیم و به سمت توسعه پایدار حرکت کنیم. به این ترتیب مسیر توسعه محلی شهر تهران هموار می‌شود و الگویی برای دیگر شهرها و مناطق کشور خواهد شد که نتیجه آن رسیدن به توسعه ملی است.

همچنین طبق بررسی‌های به عمل آمده احساس تعلق اجتماعی کل پاسنخویان، با هر سه نوع مشارکت ذکر شده، رابطه معنادار و مثبتی دارد و به این ترتیب اندیشه دورکیم در مورد احساس تعلق اجتماعی در میان افراد و رابطه آن با گسترش ارتباطات و همکاری‌ها در سطح جامعه مصداق یافته است. شهروندان مورد بررسی نسبت به هم، نسبت به جامعه و کشور خود احساس تعلق خوبی دارند و به دنبال آن خواهان شرکت در امور متفاوت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستند و این می‌تواند نقطه امید چشمگیری برای مسئولان باشد که از آن در پیشبرد اهداف بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت توسعه بهره‌برداری کنند و در واقع نردبان مدیریت از بالا به پایین را با نردبان مدیریت از پایین به بالا تعویض کنند. همانطور که قبلاً هم اشاره شد، مشارکت شهروندان در اداره شهر و تصمیم‌گیری محلی، همواره به عنوان یکی از شیوه‌های انسجام اجتماعی مطرح شده است و مدیریت از پایین به بالا به صورت تأثیرگذارترین عمل، می‌تواند به بهبود شرایط زندگی مردم و افزایش رفاه در سطح جامعه کمک کند (منزینی و دیگران، ۲۰۰۹: ۲۶۳).

درباره تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر احساس تعلق اجتماعی و بر مشارکت افراد در امور مختلف اجتماعی، هم سیاسی و فرهنگی به نتایج زیر دست یافته‌ایم:

در بررسی رابطه جنس با احساس تعلق اجتماعی، این نتیجه به دست آمد که زنان بیش از مردان احساس تعلق اجتماعی دارند و به تبع آن، انواع مشارکت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنها بالاتر از مردان است؛ بنابراین می‌توان گفت که زنان در ورود به عرصه‌های مختلف اجتماع موفق بوده‌اند و آن نحوه تفکر سنتی درباره زنان که بیشتر به امور خانه و خانه‌داری و... می‌پرداختند، در جامعه کم‌رنگ شده و در نتیجه این موارد، زنان با مشارکت بیشتر در امور مختلف، بویژه بعد سیاسی، می‌خواهند وجود و تأثیرگذاری خود در جامعه را بیشتر به اثبات برسانند. وضعیت تأهل شهروندان و تأثیر آن بر انواع مشارکت و همچنین احساس تعلق اجتماعی، یکی دیگر از فرضیات ما بود که در بررسی‌های به عمل آمده اینگونه نتیجه گرفته شده است که: متأهلان و مجردان احساس تعلق اجتماعی یکسانی دارند و از نظر مشارکت اجتماعی هم همین وضع را دارند، اما در مورد مشارکت سیاسی و فرهنگی، میزان مشارکت متأهلان بیشتر بوده است که به نظر می‌رسد ناشی از حس مسئولیت بیشتر متأهلان باشد که سعی می‌کنند در همه امور مشارکت فعال داشته باشند تا به مقصد نهایی برسند. درباره وجود رابطه میان تحصیلات با انواع مشارکت و احساس تعلق اجتماعی به این نتیجه رسیده‌ایم که میزان تحصیلات افراد تبیین‌کننده احساس تعلق آنها و همینطور میزان مشارکت آنها نیست؛ بنابراین فرضیه‌ها در این موارد رد شده‌اند. بهترین تبیین جامعه‌شناسی که در این مورد می‌توان ارائه داد آنست که: در جامعه ما سطح سواد و تحصیلات تغییری در افکار، نگرشها و دیدگاههای ما ندارد و این حاصل مدرک‌گرایی صرف در جامعه است که ناشی از وضعیت آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و... جامعه است. علاوه بر اینها انگیزه اکثریت افراد از ادامه تحصیل نه از سر شوق و علاقه؛ بلکه غم نان بوده است و در نتیجه آن تأثیری را که باید بر اندیشه آنها داشته باشد ندارد. در مورد وجود رابطه میان وضعیت شغلی افراد با انواع مشارکت آنان و همینطور با احساس تعلق اجتماعی آنها به این نتیجه رسیده‌ایم که نوع شغل افراد با احساس تعلق اجتماعی آنان رابطه ندارد که به نظر می‌رسد به نارضایتی افراد از شغل خود در نتیجه عدم تناسب مدارک

تحصیلی با نوع شغل اشغال شده توسط آنها مربوط می‌شود؛ بنابراین احساس تعهد و تعلق اجتماعی کمتر می‌شود؛ اما با وجود این مشکل، نوع شغل افراد همچنان به عنوان یک فاکتور پایگاه اجتماعی با میزان مشارکت افراد، بویژه در دو بعد اجتماعی و سیاسی رابطه دارد. البته معنادار بودن رابطه مشارکت اجتماعی با نوع شغل افراد جای بحث دارد: بر طبق نتایج تحقیق مشارکت اجتماعی در میان پاسخگویانی که شغل آنها «خانه‌دار»ی است بیشتر است، با توجه به آزمون‌ها این میزان برتری بیشتر در بعد غیررسمی مشارکت اجتماعی تحقق یافته است. کمترین میزان تحقق مشارکت اجتماعی (بعد رسمی) در میان دانشجویان بوده است، این در حالی است که این قشر از جامعه در هر کشوری باید از افراد فعال در انواع مشارکت باشند. (زیرا در سنین مناسب برای مشارکت هستند، از آگاهی‌ها و اهداف لازم برخوردارند و...) بدین ترتیب بار دیگر بر طبق نتایج به «گم بودن جایگاه و نحوه مداخله شهروندان در بعد رسمی مشارکت اجتماعی» می‌رسیم. قابل ذکر است که در مورد رابطه میزان مشارکت سیاسی با نوع شغل افراد، دانشجویان مقام برتر را در این نوع مشارکت دارند و این می‌تواند نتیجه آگاهی‌ها و اطلاعات به روز شده آنها به علاوه جایگاه مشخص آنها در نحوه مشارکت سیاسی باشد (رای دادن).

طبق پژوهش انجام گرفته، بطور کلی مشارکت شهروندان در همه ابعاد مطلوب بوده اما با این وجود نسبت به «ضرورت» مشارکت در جامعه آگاهی کاملی ندارند و این بزرگترین مشکل کشورهای جهان سوم از جمله ایران است که در مسیر توسعه و نوسازی هستند؛ بنابراین به نظر می‌رسد بهترین پیشنهادهایی که برآمده از این پژوهش است در این باره به شرح زیر باشد:

۱- تشویق به مشارکت مردم در اداره امور شهر و اطلاع‌رسانی بموقع به آنها، با استفاده از انواع رسانه‌های جمعی بویژه تلویزیون. (شهروندان در میان رسانه‌های جمعی از تلویزیون استقبال بیشتری دارند، ۸۰ درصد پاسخگویان ۱ تا ۴ ساعت در روز برنامه‌های تلویزیون را می‌بینند).

۲- تلاش برای تمرکززدایی و حرکت به سوی واگذاری امور به شهروندان. باید توجه داشت تغییر نگرش و حرکت به سمت زدودن تصمیم‌گیرهای متمرکز، به هیچ عنوان

نشان‌دهنده کاهش اعمال قدرت حکومت نیست، بلکه در این حالت فعال‌تر و پویاتر در نظر گرفته می‌شود. به‌طور مثال با ارجاع مشکلات شهرها به شهروندان و گرفتن از آنها برای حل مشکلات، دولت در کنار مردم قرار می‌گیرد؛ در چنین حالتی دولت به جای اینکه مورد بازخواست قرار گیرد و پاسخگو باشد، خود بخشهای مختلف را مورد بازخواست قرار می‌دهد و پاسخ می‌طلبد که نتیجه آن حل زودتر معضلات در امور مختلف جامعه است.

۳- آگاهی نسبت به خواسته‌ها و نیازهای شهروندان در امور مختلف. اگر تلاشهایی برای تعمیق دیدگاه‌های محلی و کمک به آنها برای دستیابی درست به مشکلات و راه‌حل‌های آنها از سوی حکومت‌ها صورت گیرد آنگاه نیازها و خواسته‌های محلی به صورت واقعی و به درستی به مرکز انتقال یافته و حکومت مرکزی نیز می‌تواند استراتژی دقیق‌تری برای توسعه شهرها برگزیده و ابلاغ نماید.

۴- پاسخگو بودن مسؤولان به مردم در همه امور و ایجاد جو اعتماد عمومی نسبت به خود.

نتیجه این موارد ایجاد حس تعلق به اجتماع در میان شهروندان خواهد بود و منجر به مشارکت آنها در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی منجر می‌شود و این می‌تواند مسیر توسعه را هموار سازد. در حقیقت برای حل مشکلات فعلی و آینده جوامع، مشارکت فعال مردم به عنوان شهروند، راه حل نهایی است که متأسفانه این نیرو دست نخورده و غیرفعال باقی مانده است.

کشور ما در حال حاضر دارای بخش شهروندی گسترده‌ای است که در پی تحولات چند دهه اخیر در کشور ایجاد شده است اما هنوز سنت‌های شهروندی که باید بر اساس فرهنگ شهروندی پدید آیند، در آن شکل نگرفته است. همچنین با وجود پیش‌بینی‌هایی که در قوانین برای مشارکت مردم وجود دارد، هنوز امکان مشارکت واقعی مردم خصوصاً در اداره محل زندگی خود فراهم نشده است. این در حالی است که بنا بر عقیده بسیاری از صاحب‌نظران مسائل اجتماعی و طبق تجربه سازمان‌های بین‌المللی، بدون همکاری و مشارکت دو رکن اصلی هر جامعه، یعنی «دولت و مردم»، اداره جوامع و کشورها محال

است. در واقع دو رکن اصلی جامعه در کشور ما به حالت بالقوه هستند که باید با تلاش متقابل به فعلیت درآیند؛ به عبارت بهتر رسیدن به وحدت دیدگاه و هماهنگی میان ارگان‌ها و سازمان‌های مسؤول در اجرای نقش‌ها به اضافه مشارکت و دخالت دادن مردم در امور متفاوت برای دریافت نتیجه مطلوب امری مهم است.

پس از همه این بحث‌ها به عنوان یک نتیجه‌گیری پایانی درباره یافته‌ها و مباحث نظری پژوهش (با توجه به نظرات شهروندان) به‌طورکلی دریافتیم که همه آنان به نوعی معتقدند تا جامعه و نهادهای مدنی موجود در آن خواهان مشارکت مردم نباشند، شهروندان نیز به دخالت در امور چندان تمایلی ندارند؛ یعنی تحقق مشارکت مستلزم رابطه دوسویه میان مردم و مسؤولان است و به عبارتی نظریه نظام جامعه‌ای پارسونز باید محقق شود و همانطور که وبر عنوان می‌کند، بیشتر شهروندان با توجه به وضعیت موجود و تفسیر آن به مشارکت در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اقدام می‌کنند و همانطور که راپپورت و مک آیور معتقدند که عامل فرهنگی و ارزشها نظم دهنده امور در جامعه هستند، در جامعه ما نیز عامل فرهنگی و ارزشها، بویژه اعتقادات مذهبی، عواملی مهم در نظم جامعه و تحقق انواع مشارکت مخصوصاً از نوع فرهنگی هستند. البته در زمینه شکل‌گیری انواع مشارکت، شهروندان معتقدند که وجود شرایط و جو همکاری از جمله تشکیل سازمانها و نهادهای غیرمتمرکز (جامعه مدنی)، امکان بحث و گفتگو، تبادل نظر و... مساعدت و مشارکت هم بین مردم و هم بین مسؤولان را تسهیل می‌کند و این نتیجه‌گیری با پشتوانه نظری هابرماس و دیدگاه کنش‌ارتباطی، شهروندی گفتگویی و... او تقویت می‌شود. در نهایت امیدواریم کشور ما که در راه نوسازی و توسعه گام نهاده است، با همراهی و مشارکت همه‌جانبه مردم که بنا به اعتقاد هانتینگتون شرط تشخیص کشورهای پیشرفته از غیرپیشرفته است، در تحقق اهداف بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت موفق شود.

منابع:

- بیرو، آلن. (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.

- پاپلی‌یزدی، محمد حسین و رجبی‌سناجردی، حسین. (۱۳۸۲). **نظریه‌های شهر و پیرامون**، تهران: سمت.
- چلبی، مسعود. (۱۳۸۵). **تحلیل اجتماعی در فضای کنش**، تهران: نشر نی.
- دربندی، علیرضا. (۱۳۸۵). **بررسی رفتار و نگرش جمع‌گرایانه شهروندان تهرانی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- دوچ، مورتون و کراوس، روبرت م. (۱۳۷۴). **نظریه‌ها در روانشناسی اجتماعی**، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: دانشگاه تهران.
- ریشه، گی. (۱۳۷۹). **کنش اجتماعی**، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۷۳). **روانشناسی اجتماعی**، تهران: آوای نور.
- طوسی، محمدعلی. (۱۳۷۰). **مشارکت در مالکیت و مدیریت**، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- عبداللهی، حمیدرضا. (۱۳۸۷). **بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی** (مطالعه موردی: روستای نیک‌نامده از توابع شهرستان شمیرانات)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- علوی‌تبار، علیرضا. (۱۳۷۹). **مشارکت در اداره امور شهرها**، تهران: انتشارات سازمان شهرداریهای کشور.
- غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن. (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی مشارکت**، تهران: نزدیک.
- غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۰). **تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-اقتصادی سازمان یافته روستاییان به عنوان مکانیزمی برای توسعه روستایی در ایران: مطالعه موردی روستاهای شهر کاشان**، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- کائوتری، هونین. (۱۳۷۹). **مشارکت در توسعه**، ترجمه هادی غبرائی و داود طبائی، تهران: روش.

- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد. (۱۳۸۵). **نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی**، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۵). «**بیگانگی مانعی برای مشارکت ملی**»، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۱، مرکز پژوهش بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محسنی، منوچهر و جاراللهی، عذرا. (۱۳۸۲). **مشارکت اجتماعی در ایران**، تهران: انتشارات آرون.
- نجاتی حسینی، سید محمود. (۱۳۸۵). «**درآمدی بر نظریه شهروندی، گفت‌وگویی در فلسفه هابرماس**»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۹.
- وحیدا، فریدون و نیازی، محسن. (۱۳۸۳). «**تأملی در مورد رابطه بین ساختار و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان**»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳، صص ۹؟.
- یزدان‌پناه، لیلا. (۱۳۸۶). «**موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی**»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۶.
- Almond & Verba, (1975), civic culture, princeton university press.
- Hills, Beverly and Mcleod, Jack et all, (1999), the effects of discussion networks on participation in public forum, communication Research.
- ICSW(1983): Asia & Western Pacific Regional Conference Them: people: Focous of Development (Proccedings)
- Mannarini. Terri, Fedi. Angela, Trippetti. Stefania, (2009)"Public Involvement: How to Encourage Citizen Participation"Journal of Community & Applied Social Psychology, 20: 262-274 (2010)Published online 8 December 2009 in Wiley InterScience
- Novruzov, Y,& A, Rose, W.shelly, (2000), "Rate of Partnership in modern local Government", Paper Presented at the 8th. Conference of the Network of Institutions and school of public Administration in central and Eastern Europe, Budapest, April 13-15.
- Pol, E.(2001), La participacion Ambiental. Problemas y Experiencias Class booklet of.
- Sakamoto, kumiko(2003), "Social Development, Culture, and Participation: Toward Theorizing endogenous development in Tanzania.
- Thorns, Daved C, (2002), The Transformation of cities, palagrauwe. Macmilan.